ومن یتوکل علی الله فهو حسبه

رساله تحلیل ما احل الله فی لغة القسم ما اهل به لغیر الله

[illegible]

در مطبع ... بمبئی سنه ۱۳۵۹ هجری بطبع در آورده

لئلا يكون للناس حجة بعد الرسل على الله * وجعلنا امة وسطا
شهداء على الناس يوم يبعث كل امة للقضاء عند الله * وكرمنا
نبيه ورسوله محمد المختار من بين انبياء الله * المنتخب من بين انبياء
رسل الله * واحبهم الى الله * واقربهم زلفى لدى الله *
فاشهد ان لا اله الا الله * واشهد ان محمدا رسول الله *
فنؤمن بالله * ونؤمن بجميع انبيائه ورسله عموما * ونؤمن
خصوصا بمحمد رسول الله * ونصلي عليه خصوصا و
عليهم عموما وعلى آله وآلهم واصحابه واصحابهم وتابعيه
وتابعيهم باحسان تقربا الى الله * وتحببا لزلفى لديه *

الله * اما بعد چونکه بسیار کسان درین زمان در بعضی ملک و حرمت
مشهور است که در ظاهر بعضا رافضی عوام از مسلمانان منسوب به اخبار عجولانکم
و اولیاء کرام میباشند تو غلو بسیار میکنند و بعضی اکثر مسلمانان را در حکم
ظاهری حکم مشرک مینمودند و حال آنکه عبارت عوام از زمره اهل اسلام
بر آمد بهر نفی اسلام نتیجه ظاهر اسلام نعم بگیرد که الا اسلام ثم سعد و التعلیما
ازین سبب بسیاری از مسلمانان متنفر شده از خیر است محروم ماندند لیکن الحق

راجی الی عفو ربه الحفی خلیل الرحمن بن محمد عرفان الیوسفی المصطفی آبادی حفه الله تعالی
بلطفه الخفی یوم التنادی باعث تسوید بار لبسیاری از مسلمانان درین شهر و محله سلطان
خواست که سطری چند در قید تحریر آرد که تحریم حرام دفع شود و طریق خیرات در مسلمانان باشد
جاری ماند این راجی قبل ازین سنه که یکهزار و دو صد و پنجاه و چهار بیست و هشت
سال خلاصه این مسئله را بمراه چند مسائل دیگر در قید تحریر آورده بود لیکن چونکه اکثر متوغلان
عبارت تفسیر فتح العزیز را سند میکردند و در آن نوشته سابق تحقیق و تنقید عبارت
تفسیر فتح العزیز اصلا نکرده شده بود بلکه اکتفا بر توضیح در غیر اتفاق افتاده بود بنابر آن خواستم
که این مسئله را ابتدا و تا بیان تمام و عبارات تفسیر فتح العزیز حرفا حرفا تحقیق تمام
والجواب حق حقیقی سطر دقیق باشد بیان کنم و چونکه این رساله مشتمل بر تحلیل نذور است که
منسوب بنام اولیاء کرام است و دافع زعم متوغلان در تفسیر ما اهل به لغیر الله بود
موسوم بتحلیل ما احل الله فی تفسیر ما اهل به لغیر الله گشت و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت
و هو حسبی و نعم الوکیل فاقول و بالله التوفیق نذوراتی که بنام اولیاء الله الکرام
منسوب میکنند چنانچه میگویند که این گاو نیاز فلان بزرگ است یا نذر و منت فلان
بزرگ چون آن گوسفند ذبح بنام خدا ذکر کرده شود و ذابح مسلمان باشد حلال است
و مردار را در حکم مذبوح شرک نمیشود چنانچه متوغلان زعم میکنند زیرا که نذر در
در لغت

که اضافت آن بنام غیر خدا کرده شده است که اولیاء کرام هستند اگر مقصود ناذر

باین نذر تقرب بغیر خدا است پس ناذر باین نذر مشرک میشود و اگر مقصود

وی تقرب بخدا است جل و علا و بخشیدن ثوابی که از تقرب بخدای تعالی

حاصل می آید ببزرگان پس این شرک نیست و جائز است و بعضی حقیقی اضافت

میندور یکسی نذر بنام مضاف الیه است که آن شرک است اگر مضاف الیه

غیر خدا باشد و احتمال دارد که این اضافت مجازی باشد لادنی ملابسه یعنی

بملابسه بخشیدن ثواب برای مضاف الیه و نذر کردن را ملابسات بسیار

هستند و مقصود بر مقصود رسیدند چنانچه در بحث اسناد خبری از علم معانی مقرر شده

که در فعل ملابسات مختلفه سوی فاعل در فعل معلوم و سوی مفعول مالم یسم فاعله

در فعل مجهول و نسبت فعل معلوم بسوی فاعل و فعل مجهول بسوی مفعول مالم یسم فاعله

حقیقت است و نسبت بسوی ملابس غیر این دو مجاز است از انجا تفصیل باید طلبید و

مثال اضافت لادنی ملابسه کوکب الخرقاء می آرند خرقاء لقب زنی است مشهور

بحمق و خرق حمق را میگویند و مراد از کوکب الخرقاء سهیل است و اضافت کوکب

یعنی سهیل بسوی خرقاء باین ملابسه است که خرقاء از جهت حمق و نادانی پیش از

آمدن زمانه سرما برای پارچه بافی نرسید و یسمان مشغول نمیشد و تنبیه

بر سهیل طلوع میکرد و سرما شروع میشد ترسیدن مشغول میشد و از جهت ترسیدن
از سرما برای شتابی در رسیدن بزنان خویشان میگفت که بمراد از رسیدن
مشغول شوید از ین عادت اضافت کوکب بان زن میکردند و لقب وی خرقاء
ساختند چنانچه شاعر گوید شعر

اذا کوکب الخرقاء لاح بسحرة ٭ سهیل اذاعت غزلها فی القرائب

مجاز کثیر در کلام و کلام معصوم بر حقیقت نه و در قرآن مجید بسیار واقع است چنانچه
در تلخیص ایراد ده و هو ای المجاز العقلی فی القرآن کثیر الا از قوانین مقرره است بعضی
علماء اصول تصریح بر اکثریه مجاز کرده و گفته ان اکثر اللغة مجاز و از قوانین مقرره است
در علم فقه و اصول و معانی و بیان که کلام عاقل را تا ممکن بر صحت حمل باید نمود خصوصا
کلام مسلمان را که تا ممکن بر وجهی حمل باید نمود که موافق ملت اسلام باشد نه بر
وجهی که مخالف دین اسلام است اگرچه معنی حقیقی باشد و باعتبار اصل وضع
لفظ ظاهر و متبادر باشد که ظاهر اسلام متکلم دفع این اراده ظاهر وضع میکند
و همین است معنی الاسلام یعلو و لا یعلی لهذا علماء کرام فرموده اند لا یفتی بتکفیر مسلم
امکن حمل کلامه علی محمل حسن او کان فی تکفیره خلاف ولو کان روایة ٭
ضعیفة کما حرره فی البحر و عزاه فی الاشباه الی الصغری و فی الدرر و غیرها اذا
بلفظ الله اکبر بنام کوه و شیر از کردانیده شده است از جهت آنکه بزرگ بالا آن و از آنجا بس
جنس و میروین کلمه بر بنامی رانند چنانچه در تفسیر عزیز در تفسیر سبیل سبیلا ذکر کرده نمود کلی

[illegible]

کان فی المسئلة وجوه توجب الکفر و واحد یمنعه فعلی المفتی المیل الی ما یمنعه ثم لو نیته ذلک فمسلم
والا لم ینفعه تحمل المفتی خلافه کذا فی الدر المختار اگر برای فهمانیدن عوام بگوید که مراد
ازین اضافت منذور بسوی اولیاء کرام ثواب بخشیدن برای اولیاء است نه
آنکه نذر بنام اولیاء است و اولیاء منذور له هستند که این شرک است
این چنین اعتقاد نباید ساخت و احتیاط دراین است که گفته شود که منذور بنام خدا
است و ثواب آن برای اولیاء واجتناب از اضافت منذور بسوی غیر خدا است
این طور فهمانیدن موعظه است و نصیحت در حق عوام مسلمانان و این هرگز روا نیست
که از عوام بپرسد که مراد شما کدام است که عوام از جهت نادانی و غلبه جهل شاید
که بیان مراد بوجهی کنند که آن شرک هست پس پرسیدن سبب شرک
و کفر عوام میگردد حاشا و کلا این پرسیدن از خواص هم روا نیست بلکه عوام را
بیان باید کرد که مراد شما آن وجه است که اولیاء منذور له هستند و آن کفر است
یا مراد شما آن وجه است که منذور له الله وحده است و اضافت بسوی
اولیاء برای بخشیدن ثواب است بارواح پاک ایشان که این ایمان
است اگر او بگوید که مراد ما وجه اول است پس او مشرک گشت و اگر گوید که
مراد ما وجه دوم است که آن ایمان است و معاذ الله که چه کفر را اراده کنم

پس مؤمن است از این تحقیق ثابت شد که نذر اولیا بزبان مسلمانان
مأول است بنذر الله نظراً الی ظاهر حال المسلم و چون انزا مسلمان
بذکر نام خدا ذبح کند آن مذبوح حلال طیب است سوال نذر اولیا بزبان کلمه
گویان اسلام نظر بظاهر اسلام ایشان مأول بنذر الله است چنانچه
گذشت آیا غیر مأول بودن این نذر و محمول حقیقة بر نذر اولیا شدن هم صورتی
دارد یا نه جواب تاویل نذر اولیا بنذر الله برعایت ظاهر حال اسلام
نادر بود و اگر قرینه قطعیه حالیه یا مقالیه قایم شود که مراد نذر اولیا است حقیقة
نه مأول بنذر الله چنانچه مقتضای ظاهر اسلام بود بلکه اسلام محض ظاهر است
نیست الا نه باطنی و نذر بر مقتضای حقیقی اضافت است نه مأول باضافت
مجازی لادنی ملابسه چنانچه ناذر خود بگوید که مرا کار با اولیا است و نذر اولیا
که میکنم محض برای تقرب باولیا میکنم و بپیوستگی این نذر باولیا حاصل
میکنم و عرض حاجت خود بدرگاه اولیا میسازم و با الله تعالی مناسبت
عرض حاجت ندارم و اولیا را از جهت پیوستگی با این چنین نذور که بدرگاه
ایشان حاصل کرده ام و بتقرب ایشان باین اسباب فائز شده ام بر آرنده
حاجت ها بدرگاه حق جل و علا نموده کار روائی حاجت ها از درگاه حق جل و علا

نموده

خواہند ساخت یا گویند وقت حاجت کہ ای اولیاء کرام کہ من نذر و نیاز شما بجا
می آرم و شما حاجت مرا بدرگاہ حق جل و علا عرض می کنید پس آن نذر ما دل بنذر اللہ
نیست بلکہ این شرک حقیقی است صریحا و نذر باین طریق نذر شرک حقیقی
است ما نعبدهم الا لیقربونا الی اللہ زلفی ۰ و یعبدون من دون
اللہ ما لا ینفعهم و لا یضرهم و یقولون هؤلاء شفعاؤنا عند اللہ

سوال نذر اولیاء کہ ما دل بنذر اللہ نیست چہ حکم دارد اگر طعام است باین طور نذر کردن
حرام میگردد یا نہ و اگر حیوان است مانند گاو و گوسفند چون ذبح بذکر اسم اللہ کردہ
شود حلال است یا حرام جواب شئ منذور خواہ طعام باشد خواہ حیوان بنذر کردن بنام
غیر اللہ ہرگز حرام نمیشود چرا کہ نذر غیر خدا ہرگز صحیح نیست و لازم نمی شود بنا بر وفا بآن
پس آن شئ منذور بر ملک مالک باقی است و مملوک شئ نذر کنندہ نمیگردد و ہیچ خبث در
شئ منذور باین نذر پیدا نمیشود بلکہ خبث مقصور بنا ذر است ذلک قولهم بافواههم این
تقولات شرکیہ حقیقی بدارند چیزیرا کہ خدا تعالی برای بندگان آفریدہ است ہرگز بتقول
و نیت قایل شرک خبیث نمیشود قل ارأیتم ما انزل اللہ لکم من رزق
فجعلتم منہ حراما و حلالا قل اللہ اذن لکم ام علی اللہ تفترون و نیز حق تعالی
فرمودہ و لا تقولوا لما تصف السنتکم الکذب هذا حلال و هذا حرام

لتفتروا على الله الكذب ان الذين يفترون على الله الكذب لا يفلحون
متاع قليل ولهم عذاب اليم و با افترا کردن و دروغ گفتن محکی عنه بدل میشود بلکه
قایل مفتری و دروغ گوی میگردد و محکی عنه بصفت نفس الامری است خواه حاکی
مفتری گردد یا در حکایت نمود بحق و صادق قل من حرم زینة الله التی
اخرج لعباده والطیبات من الرزق تحلیل و تحریم خاصه الله است هر که در بحث
و اعتقاد تحلیل و تحریم در غیر خدا اخل بعقد اعتقاد الوهیت است و بغیره آارباب متفرقون
خیر ام الله الواحد القهار ما تعبدون من دونه الا اسماء
سمیتموها انتم و اباؤکم ما انزل الله بها من سلطان ان الحکم الا
لله امر الا تعبدوا الا ایاه ذلک الدین القیم ولکن اکثر الناس لا یعلمون
هر گاه که در غیر الله تعالی بتاویل باطل روا جیز است در صرفه تقول [illegible]
رملک ما در بیت الان [illegible] طعام است باذن مالک خوردن آن حلال [illegible]
تشبیه بالک که ما در [illegible] باطل است بطلان [illegible] عدم [illegible] الطریق [illegible]
بطلان حرام است چرا که متضمن میشود تقریر [illegible] باطل را که آن شرک است تقریر
و تصدیق شرک شرک است اگر کسی طعام بی نفسه حرام کرده باشد [illegible]
باطل باشد [illegible] خواهد آمد ان شاء الله

و اگر آن منذور حیوان است چون ذبح کرده شود بذکر نام خدا پس و علا حلال
فی ذاته میشود نه مردار لیکن تغیر چون که باقی بر ملک ناذر است پس
حال وی حال طعام منذور است کما عرفت انفا بدانکه بسیاری از مردان
میگویند که منذور بنام اولیاء و مردگان از قسم ما اهل به لغیر الله است
و ذبح کردن بذکر نام خدا حلال نمیشود و عبارت تفسیر عزیزی را سند خود می آرند
کنند جناب مولانا عبد العزیز صاحب در تفسیر فتح العزیز فرموده و ما اهل به یعنی و
آن جانور که آواز آورده و شهره داده شده در حق آن جانور که لغیر الله یعنی
برای تقرب غیر خدا است خواه غیر ثابت باشد یا روحی خبیث که بتقرب بهر که بنام او
بدهند خواه جنی مسلط بر خانه یا سرای که بیرون دادن جانور اینها ایذا رسانند
انجا دست برملا نشود یا توبت که روانه کردن نذر نیاز خواه پیری یا پیغمبری را
یا بوضع جانوری زنده مقرر کرده دهند که این همه حرام است و در حدیث
صحیح وارد است که لعن الله من ذبح لغیر الله یعنی هر که ذبح جانور بتقرب غیر خدا
نماید ملعون است خواه در وقت ذبح نام خدا اکبر و یا نه زیرا که چون مشهور شد
و این جانور برای فلان است ذکر نام خدا وقت ذبح فایده نکرد که این جانور
منسوب بآن غیر گشت و خبثی در وی پیدا گشت که زیاده از خبث مردار است

را مردار یا ذکر نام خدا جان داده است و جان این جانور را از آن غیر خدا
قرار داده گشته اند و آن عین شرک است و هر گاه که این خبث در روی
سرایت کرد دیگر به ذکر نام خدا حلال نمیشود مانند سگ و خوک اگر بنام خدا
مذبوح شوند حلال نمیگردد و نکته این مسئله آنست که جان را برای غیر
جان آفرین نثار کردن درست نیست و مأکولات و مشروبات و
دیگر اموال را نیز گرچه دارد تقرب بغیر الله دادن حرام و شرک است
اما ثواب چیزها را که عاید به بنده میشود از آن غیر ساختن جایز است زیرا که
انسان را رسد که ثواب عمل خود را بغیر بخشد چنانچه میرسد که مال خود را
بغیر خود بدهد و جان جانور مملوک آدمی نیست تا او را کسی تواند بخشید و نیز دادن
مال باین جهت مستوجب ثواب است که آدمیان بوی منتفع میشوند و چون
مردها بعد از مفارقت این جهان قابل انتفاع بعین مال نمانده اند طریق نفع رسانیدن
بآنها در شرع چنین قرار یافت که ثواب اموال را که بمستحقان رسانند
بآنها عاید سازند و جان جانور اصلا قابل انتفاع آدمی نیست در زندگی پس در مرگ
نیز قابل انتفاع نباشد آری گوشت اضحیه را طرف مرده کردن در حدیث صحیح آمده است
لیکن مقصود همین است که دادن جان برای خدا اند و ثوابی که دارد برای آن مرده

بخشند

بخشیده شود نه آنکه ذبح برای مرده کرده آید و بعضی جهال مسلمین درین مقام هیچ فهمی
نمیکنند و میگویند که گوشت را پخته بنام مرده ها دادن بلا شبه جایز است و مانیز از ذبح
کردن جانور بنام آن مرده همین قدر قصد مینمائیم برای فهمانیدن ایشان اینکه
کافی است که بایشان باید گفت هرگاه که شما ذبح کردن جانور بنام غیر خدا میکنید
اگر عوض آن جانور گوشت همین مقدار خریده و پخته بفقرا بخورانیدن در ذهن شما
آن نذر ادا میشود یا نه اگر میشود در است میگویند که مقصود شما از ذبح غیر از گوشت
خورانیدن برای ثواب آن مرده نبود والا تقرب بذبح او کرده آید و شرک
لازم می آید و درین لفظ اهل که در چهار جا از قرآن مجید وارد شده تامل باید کرد
که ما اهل به لغیر الله فرموده اند نه ما ذبح باسم غیر الله پس ذبح کردن بنام خدا
همراه شهره دادن و آواز برآوردن بانکه فلانی گاو برای فلانی میکنند هیچ فایده
نمیکند و گوشت آن جانور حلال نمیگردد و اهل را بر ذبح حمل کردن خلاف لغت
و عرف است هرگز اهلال در لغت عرب و عرف آن دیار در آن وقت
بمعنی ذبح کردن نیامده و به هیچ شعر و هیچ عبارت نیست بلکه اهلال در لغت بمعنی بلند
کردن آواز و شهره دادن است چنانچه اهلال هلال و اهلال طفل نو تولد
و اهلال بتلبیه حج و غیر ذلک مستعمل است و اگر کسی گوید که آنانکه ... هرگز

معنی بجهت الله فهمیده نخواهد شد و نیز اگر اهل را بر ذبح حمل کرده شود و لیس فرق لغیر الله مراد خواهد شد
ذبح باسم غیر الله از کجا فهمیده شود تا مدعای این مردم حاصل شود و لیس این عبارت
اهلال را بمعنی ذبح گرفتن باز لغیر الله را بجای باسم غیر الله ساختن تحریب تحریف کلام
الهی بر سد در تفسیر نیشاپوری میگوید اجمع العلماء لو ان مسلماً ذبح ذبیحة وقصد بذبحها التقرب
الی غیر الله صار مرتداً و ذبیحته ذبیحة مرتد انتهی و کافران در جاهلیت در وقت آمدن از
خانه در راه بنام بتان آواز میکردند و چون بمکه معظمه میرسیدند طواف خانه کعبه مینمودند در
طواف ایشان بجانب خدا هر که از ایشان مقبول نبود و لهذا حکم شد که فلا یقربوا المسجد
الحرام بعد عامهم هذا پس در اینجا نیز چون آواز برآوردند و شهره دادند که این جانور
از فلانی است و بنام اوست و برای او میکنیم در وقت ذبح بنام خدا ذبح کنانیدن اصلا سود
ترتب علیه نگشت و سرّش آنست که نزد عوام طریق ذبح جانور بهر گونه که مقرر است
متعین است برای رسانیدن جان جانور برای هر که منظور باشد چنانچه فاتحه و ختم درود
خواندن طریق متعین است برای رسانیدن ماکولات و مشروبات بارواح و اگر
بقصد رسانیدن ثواب آن ارواح نمایند یا بقصد تقرب و دفع شر جاپلوسی و تملق
ایشان ذکر نام خدا بر آن جانور وقتی فایده میدهد که قصد تقرب بغیر خدا را از دل دور کرده
و خلاف این شهره و آواز تکرار دهد که ما ازین کار برگشتیم انتهی مخفی نماند که مراد از ما

اهل به

اہل بہ لغیر اللہ مذبوح بنام غیر خدا است بموجب کتب تفاسیر چنانچہ مفصلاً دریافت شد

ان دا اللہ تعالی و تفسیر آن بادا از ورود شده برای غیر خدا اگر چه در وقت ذبح نام خدا

گیرند مخالف کتب تفاسیر است وانکه گفته که چون نسبه برده اند که این جانور برای فلان نسبت

بذکر نام خدا وقت ذبح حلال نمیشود مانند سگ و خوک که بذبح بنام خدا حلال نمیگردد مخفی نماند که

قرار دادن جانور را بنام غیر خدا هرگز تحریم نیست بلکه این قول باطل است و افترا علی

قل آاللہ اذن لکم ام علی اللہ تفترون پس این افترا چگونه مورث خبث

در آن جانور گردد بذکر نام خدا در وقت ذبح از مسلم صحیح الاسلام که اهلیت ذبح دارد

بلکه ازالہ ذبح بقانون شرع بذکر خالص نام خدا عزوجل حلال نشود و طرفه ماجری است

که نام غیر خدا که قبل از وقت ذبح بارها بر جانور گفته شده بود همان طور آن جانور بنام غیر خدا

گشت و هرگز بذکر نام خدا از کدام کس هزار صدق و اخلاص و کمال اسلام و ایمان بنام

خدا نشود و اجماع است و تنصیص نصوص قطعیه از آیات و احادیث بر آنست که اگر

ذکر نام خدا ادنی بیش و پس از وقت ذبح باشد بقدری که تغیر مجلس ذبح باشد نشود خواه ذابح

تحقیقاً نام خدا از زبان گرفته باشد خواه حکماً تمام ملت توحید که ذکر خدا ...

مجتهدین بآن رفته که موجب حل نمیشود با وجود آنکه نام خدا حق است و جانور مخلوق وی و او

اقرب است بهر شی از حبل الورید و ان من شیء الا یسبح بحمده لا باعتبار طبیعت و خلقت

غیر او تعالی هیچ چیز با این شایسته نیست بلکه حسب او تعالی فانی و مضمحل است کل شیء هالک
الا وجهه و او قیوم بهر شئ است و غیر از وی قایم بود افمن هو قایم علی کل نفس
بما کسبت وجعلوا لله شرکاء پس قول بقیام ذکر نام باطل بر جانور و عدم قیام ذکر نام
حق بروی قول باطل است زیرا که قل جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل کان
زهوقا و آنچه گفته که چون جانور منسوب بغیر خدا گشت خبیث در وی زیاده از خبث
مردار پیدا گشت زیرا که مردار آه این کلام محل نظر است و تفصیل وی آنست که مراد از گشتن
در این قول که جان این جانور را از آن غیر خدا قرار داده گشته اند یا گشتن بی ذکر نام خدا
مراد است یا گشتن بذکر نام خدا اگر مراد گشتن اول است پس این جانور مذبوح بذکر نام خدا نشد
نه آنکه ذکر نام خدا بروی فایده نکرد و دعوی این بود نه آن و اگر مراد گشتن ثانی است پس تقریر کلام
چنان میشود که جان این جانور را از آن غیر خدا قرار داده بذکر نام خدا گشته اند و آن عین
شرک است و موجب خبث لغیره است چنانچه سگ و خوک و چونکه این خبث در وی مستقر
گردد بذکر نام خدا هرگز حلال نمیشود مانند سگ و خوک در این تقریر نظر است اما اولا پس
بودن آن عین شرک موجب خبث در شرک میشود که مصروف باین شرک است انما
المشرکون نجس نه در طیبات که الله تعالی برای بندگان خود آفریده که اعتقاد این از اتباع
خطوات الشیطان است چنانچه حق تعالی میفرماید یا ایها الناس کلوا مما فی الارض حلالا طیبا

ولا

بعیر اثبد بذکر نام غیر خدا کشته شده است که آن شرک است و مردار عاری از شرک و توحید است
واین مقتول بشرک است و آن مقتول عاری از شرک و توحید و مقتول بشرک اخبث است
از مقتول غیر شرک اگرچه این هم خبیث است از جهت نابودن این مقتول بتوحید چنانچه
مقتول بشرک او زیادت دارد بر این از جهت بودن او مقتول بشرک نه این فهذا
خبیث و مردار خبیث پس بودن ما اهل به لغیر الله اخبث از مردار بی آنکه ما اهل به لغیر الله را
تفسیر به بعیر که بنام غیر خدا کرده شود و حرمت نمی ماند فافهم و مخفی نماند که اول این کلام منافی
با آخر چراکه اول صریح است در بودن حرمت ما اهل لغیر الله فوق از حرمت میته که حرام لعینه است
و مانند گوشت خوک که حرام لعینهما هستند پس بالضرور ما اهل لغیر الله حرام لعینه شد و آخر کلام
مشعر است بر آنکه ما اهل به لغیر الله حرام لغیره است از جهت حلال در شهره دادن بنام غیر خدا
اگر از این شهره باز گردد و آن وقت بذکر نام خدا حلال میشود و آنکه گفته که جان جانور مملوک
آدمی نیست تا او را بکسی تواند بخشید مخفی نماند که آدمی مالک جانور زنده است چنانچه جانور مذبوح را و ادای
را بخشیدن جانور زنده در شریعت میرسد پس معلوم شد که آدمی مالک جان جانور است نمی بینی که مقتضای
ملک صحت تصرف و ولایت است در مملوک و این در جانور زنده متحقق است و می تواند که جانور زنده را
هلاک سازد یا زنده بدارد یا بکسی بخشد و این همه ادله صحت تصرف است در جانور که نسبت ملکیت جان
جانور میشود و ایضا بسیاری از انتفاعات جانور از جان وی هستند چنانچه سواری و بار برداری

بشر عدم محل ضدین لازم است که نحر ثابت و محل عتق حی است پس محل رق نیز حی شد و بدون الحیوة
پس محل عتق در تمام مرده نشد فانهما صفتان تختص بهما الاحیا کذا فی النهایه و این تصحیح است
بحلول رق در نفس الانسان نه در بدن و لهذا جمیع بهن کثیر جاری نشد چونکه نفس آدمی کرامت نیست مخلوقات
است و از جهت کفر در جریان کفار مجری انعام اولئک کالانعام بل هم اضل مملوک کردید پس
چون انعام حقیقی نه غیر جانوران هیچگونه مملوک نخواهد شد و هر گاه مملوکیت ثابت شد مملوکیه چون جانور
در روایات و براهین پس آدمی تواند که جانور را زنده بکسی بخشد یا برای خدا الفقیر دهد یا نذر اولیا
کند باین معنی که این نذر برای خدا جل و علا است و ثواب برای اولیا چنانچه در ماکولات و
مشروبات و دیگر اموال پس تفرقه میان جانور و دیگر اموال تحکم است لیکن چون جانور زنده
را نذر حقیقة لله کند صراحة یا تاویلا اگر آن جانور موضوع برای خوردن گوشت است آن را زنده
بفقرا دهد یا ذبح کرده دهد اگر ذبح کرده بفقرا بخوراند چرا که خورانیدن بفقرا اباحت است بفقرا
نه تملیک و اباحت در ملک خود میباشد و این جانور زنده که نذر کرده شد ثواب التملیک بفقرا
میشود و با اباحت خوردن تملیک اول حاصل نمیشود چرا که در صورت اباحت توزیع اکل فقیر
بر ملک مبیح میباشد نه بر ملک آکل و در صورت تملیک توزیع اکل فقیر در ملک خود میباشد نه بر
ملک مملک چنانچه در علم اصول مقرر است پس بنا علیه در صورت نذر حیوان زنده با مزوج
بخورانیدن گوشت پخته در خانه خود و تمرا الخبیث ذوات نذر نمیشود بلکه ذمه ناذر مشغول بنذر

و چنانچه انتفاع بتعلیم باز و سگ انتفاع بهذا الحیوانات و خطاب بهذه در توقف تعلیم او که مختص بر تما
انسانی است این همه مختص بحیوان است مثلا درین همه آنکه صرف سب است از ذی حیات کشتن
حیوان که عبارت از اراقة الدم است قابل انتفاع نیست لهذا اراقة الدم و کشتن حیوان
بنام خدا عبادت نیست بنام خدا ساختن و نذر کردن آن بنام خدا موجب ثواب نیست
لهذا اگر جانور بنام زد خدا تعالی کرده شود لهذا از ذبح کردن بنام خدا تعالی ماذون بالاکل گوشت
نمیشود و اگر نذر باراقة الدم میشد گوشت بر ملک ناذر میماند چرا که وقتی نذر بذبح میشد نه بتصدق
گوشت پس گوشت بر ملک ناذر میماند و لیس فلیس و همین مقتضای قیاس است در باب
اضحیه مقتضای ترک نموده شد بنص که در اضحیه وارد است در ایام اضحیه پس قربت در
اضحیه باراقة الدم واقع میشود بر خلاف قیاس لهذا خوردن گوشت اضحیه غنی را مضحی را حلال
طیب است تطبیقاً لضیافة الرحمن چنانچه در کتب اصول مبسوط است و چون التقرب باراقة الدم
در اضحیه خلاف قیاس بود مقصور بر ایام اضحیه گردید پس بنا بر علیه قضاء اضحیه باراقة الدم نشود
چرا که اراقة الدم در غیر ایام اضحیه قربت نیست فلم یکن له شئ من عنده و قضاء عبارت است
از فعل مثل مامور به از نزد خود چنانچه ادا عبارت است از فعل عین مامور به و چون بعد
از گذشتن ایام اضحیه ادا فوت شد که موقت بایام اضحیه بود و مثل صوری او که اراقة الدم
است در غیر ایام اضحیه قربت نبود لهذا التصدق بعین شاة مشتراة برای اضحیه واجب گردید

از نام خدا بشود والا تصدق بقیمت شاة کند چنانچه در کتب فقه و اصول مذکور است باید دانست که مراد
بدون مجرد ذبح جانور و کشتن و قابل انتفاع و قربت نیست مگر در ایام اضحیه گردید که معنی ذبح
جانور بنام خدا که عبارت از ترکیه است تقرب بکشتن و جان دادن آن جانور بنام خدا است
نه ذکر نام خدا بر ذبیحه شرط ذبح است حکما و تعبدا برای حلال شدن گوشت آن جانور و انتفاع
از خواه بطریق تقرب باشد چنانچه برای تصدق و ضیافة ذبح کنند یا بطریق کار های دنیوی از
بیع و شرا و خوردن و خورانیدن وغیره اگر کسی بگوید که روایات منقوله کما یجی از تفسیر نیشاپوری
لو ان مسلما ذبح ذبیحة وقصد بذبحها التقرب الی غیر الله تعالی صار مرتدا و ذبیحته ذبیحة مرتد
و همچنین از در مختار ذبح لقدوم الامیر ونحوه کواحد من العظماء یحرم لانه اهل به لغیر الله ولو ذکر اسم الله تعالی
ولو ذبح للضیف لا یحرم الی ان قال لانا لا نسئ الظن بالمسلم انه یتقرب الی الآدمی
بهذا النحر صریح است درین که ذبح ونحر که عبارت از اراقة الدم است قربت است و قابل تقرب
اگر تقرب بآن بسوی غیر الله کند ذبیحه حرام میشود و اگر تقرب بسوی خدا کند حلال میشود و ذبح لغیر الله
عبارت است از تقرب بذبح بسوی غیر الله تعالی و ذبح لله عبارت است از تقرب بسوی الله تعالی
پس قول بعدم بودن اراقة الدم قربت منافی این روایات است و ایضا داخل ذبح کردن
برای قدوم امیر اگرچه بذکر نام خدا تعالی باشد در ما اهل به لغیر الله در عبارت در مختار تصریح است
برای آنکه مشهور داده بود بنام زور کرد و بنام غیر خدا تعالی از قسم ما اهل به لغیر الله است نه آنکه ما اهل

لغیر الله مقصور است بر آنکه در وقت ذبح ذکر نام غیر خدای تعالی کرده باشد و هذا ان الاشکالان یحتویان
بکل منهما جند رأصم یطلب فیه التقریب و یغتنم و قد فتح الله تعالی علی عین الحق فیه و النطق الاقحم
فله الحمد علی الفضل و النعم لیس بکریم و بالله التوفیق در حل اشکال اول که اراقة الدم
بموجب اصول مقرره علم اصول که هیچ شک و ریب را در آن راه نیست اصلا قربت نیست
و این عبارات منقوله محمول اند بر این که مراد از ذبح لقدوم الامیر آنست که تقرب کرده شود
بذبح که عبارت از اراقة الدم است بسوی امیر و همچنین مراد از ذبح بعد الله آنست که تقرب
کرده شود بذبح بسوی الله تعالی بلکه مراد این است که ذبح کرده شود همراه تقرب تیمن بذکر اسم الله
وحده که شرط حل است یا بتقرب غیر الله که سبب حرمت است و این تقرب الله تعالی وحده که
حل بسبب ذکر نام الله تعالی در وقت ذبح حاصل می باشد و شک نیست که ذکر نام حق تعالی و تیمن بآن
قربت است و تقرب بذکر نام او تعالی و تیمن بآن لا ریب فیه است اگرچه مجرد ذبح و اراقة الدم
قربت نیست نه قابل تقرب بآن چه هر گاه که ذکر نام خدای تعالی قابل قربت است پس بذکر نام
خدای تعالی در وقت ذبح تیمن و تقرب بخدای تعالی بذکر نام وی تعالی حاصل شد که شرط حل است
و اگر نسیانا ذکر الله تعالی کرده نشد اعتقاد توحید که اعظم القربات است قائم مقام ذکر نام
خدای تعالی و تیمن و تقرب بذکر نام وی تعالی که شرط حل است گردانیده شده و مذبوح حلال گردد
و امام شافعی هم صحت ذبح در صورت ترک ذکر نام حق تعالی عمدا قول باقامت اعتقاد توحید

بجای ذکر میکنند بسبب حصول تقرب بتیمن بذکر نام الله تعالی در وقت ذبح بسبب وجود قایم مقام ذکر که ملة اسلام است در وقت ذبح بالجملة اراقة الدم اگرچه قربت نیست لیکن ذکر اسم حق تعالی قربت است و تقرب بآن در وقت ذبح شرط حل ذبیحه است و تقرب بذکر اسم غیر او تعالی در وقت ذبح محرم ذبیحه است و همین است مراد ذبح لله و ذبح لغیر الله و تقرب بذبح الی الله و تقرب بذبح بسوی غیر الله لیکن در عبارت ذکر شرط کرده شد و شرط محذوف است و جار و مجرور متعلق بشرط محذوف است نه بشرط مذکور از جهة ظهور تعلق بذکو غلط واقع شد و تقدیر عبارت چنان است ذبح و تقرب لله ای بالذکر پس حذف کرده شد شرط که تقرب است و گفته شد ذبح این است حل اشکال اول و حل اشکال دویم بدو وجه میشود یکی آنست که اهلال لغیر الله عام است از اهلال باسم غیر الله تحقیقاً یا تقدیراً و هرجا که ذبح برای عظماء چنانچه تدوم امیر کرده شود اهلال باسم او کرده شد تقدیراً گویا که وقت ذبح بزبان گفته شد که باسم الامیر او باسم الوزیر و مانند آن و اگر درین صورت تحقیقاً ذکر نام الله تعالی کرده شده باشد باینطور که در وقت ذبح باسم الله الله اکبر گفته شده باشد چنانچه اشارت بآن قول صاحب در مختار و لو ذکر علیه اسم الله تعالی ذبیحه مردار میشود از جهة وجود شرکت در تقرب در وقت ذبح از جهت وجود ذکر اسم الله تحقیقاً و وجود ذکر اسم غیر الله تقدیراً گویا که

گفته شد باسم الله الله اکبر و باسم الامیر الامیر اکبر و شرکت تقرب بذکر اسم
غیر الله تعالی در وقت ذبح محرم ذبیحه است چنانچه قول ابن مسعود رضی الله تعالی عنه جردوا
التسمیة مشیر بدان است از اینجا صاحب هدایه لفظ التسمیة والذکر انی العمل مجرد چنانچه
بعد مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و حل دویم آنست که تقرب بذکر اسم در وقت
ذبح تعظیم ذکری است و ذبح کردن برای قدوم امیر و مانند آن تعظیم حقیقی و نفس الامری
است مر امیر را و تعظیم ذکری تعظیم قالی است و تعظیم نفس الامری تعظیم حالی پس در صورت
مذکوره شرکت در ذبح شد از جهت وجود تعظیم غیر الله بلسان حال همراه تعظیم الله تعالی
بلسان قال و هرگاه که شرکت تعظیم غیر الله در وقت ذبح بلسان قال محرم ذبیحه میشود شرکت
تعظیم غیر الله در وقت ذبح بلسان حال بطریق اولی محرم خواهد شد فان لسان الحال افصح من لسان المقال
فلسان المقال یکذبه الحال و لسان الحال لا یکذبه المقال مشهور و این جانور تعظیم غیر الله تعالی بیشتر از وقت
ذبح بمدت مدید واند بعید ترکه محرم ذبیحه نمیشود بسبب عدم وجود تعظیم غیر الله در وقت ذبح فلم یکن مما
اهل به لغیر الله فوضح الحق و تمیع الفرق و بهر دو حل اشکال ثانی را رد میشود که اگر تعظیم غیر الله تعالی
وجد بلا شرکت ذکر غیر الله تقدیراً باشد بر مقتضای حل اول چنانچه در صورت ترک ذکر نام الله
تعالی عمداً از جهت لحوق اعتقاد توحید قایم مقام ذکر و یا تعظیم حقیقی تعالی حقیقة باعتبار نفس الامر
باشد بر مقتضای حل دویم چنانچه در هدایه و کتب فقها بالی ذکر نام حق تعالی از جهت آمدن الا

نحر یا ورود بحرم مکه معظمه لازم می آید حل ذبیحه از جهت وجود تعظیم خالص حق تعالی بایست گشت چنانچه
لازم می آید حرمت ذبیحه از وجود شرکت تعظیم غیر بتسمیه یا بذکر غیر الله تعالی تقدیراً یا حقیقةً چنانچه در هر دو حل گفته شد
والامر لیس کذلک لعدم الاکتفاء بذکر الله تعالی تقدیراً عند الحنفیة او حقیقةً بالاجماع وجواب از این ایراد آنست
که اشتراط ذکر الله تعالی بنص قرآن ثابت شده است فکلوا مما ذکر اسم الله علیه والصافات ولا
تاکلوا مما لم یذکر اسم الله علیه وذکر در لغت یاد کردن را میگویند یاد کردن قلبی را هیچ اعتبار در
عبادات و معاملات شرعی نیست چنانچه در ایمان و قراءت و طلاق و عتاق و ایمان و بیع و شراء و
مانند آن که متعلق بالفاظ اند بذکر خالص قلبی هیچ اعتبار ندارد و در حصن حصین آورده کل ذکر مشروع
واجبا کان او مستحبا لا یعتد بشیء منه حتی یتلفظ به ویسمع نفسه و اهلال که در ما اهل به لغیر الله مذکور است
اگرچه از قسم ذکر است لیکن کنایت است از ذبح برای غیر الله چنانچه پیشتر تحقیق کرده شد فتذکره
از این جهت مخصوص بذکر لسانی نشد بلکه محمول شد بر تعظیم غیر الله ذکراً او تقدیراً او حقیقةً و فی نفس الامر بخلاف
ذکر الله که نص اشتراط ذکر الله صریح است در اشتراط ذکر نه کنایت از اشتراط تعظیم الله تعالی از این جهت
ذکر لسانی شرط شد و امام شافعی صاحب قائل اند بتعظیم و ذکر الله لسانی تحقیقی باشد یا تقدیری می نماید بتعمیم ذکر
از ذکر لسانی بنفس الامری اگرچه تعظیم نفس الامری ملازم در وجود است همراه تعظیم لسانی تقدیری فافهم فانه
دقیق لهذا متروک التسمیه عمداً را حلال میگویند از جهت قیام ملته توحید بجای ذکر و ما یان معشر حنفیه
در صورت نسیان قائل بتعمیم هستیم و متروک التسمیه ناسیاً را حلال میگوییم و متروک التسمیه عامداً را

حلال نمی‌شود هرگاه ذکر نام او ذکر لسانی موجود است از جهت عمل نقص و لا تأکلوا مما لم یذکر اسم الله
علیه و تفصیل این در کتب فقه و اصول مسطور است و بر زبان فقها و اصولیین مشهور من شاء فلیرجع
الی کتب الفقه و اصول او الی العلماء الفحول و کلام هنوز موضع نظر است چرا که ذکر قلبی محض در شریعت
اعتباری ندارد زیرا آن ذکر قلبی که بر وفق آن جوارح تحریک باشند که این ذکر قلبی را در شریعت اعتباری
هست چنانچه در بیع تعاطی که بدون صدور ایجاب و قبول منعقد میشود و چنانچه ارکان نماز که از
اعمال جوارح هستند چنانچه قیام و قعود و نماز مقصور بر ارکان زبانی نیست بلکه مرکب است از ارکان
زبانی و اعمال جوارح غیر از زبان با وجود آنکه نماز ذکر شده است اقم الصلوة لذکری و ان الصلوة
تنهی عن الفحشاء و المنکر و لذکر الله اکبر مشیر بآن است و علی هذا القیاس ارکان حج و مانند آن
و در حصن حصین آورده لیس فضل الذکر منحصرا فی التهلیل و التسبیح و التکبیر بل کل مطیع لله تعالی
فهو ذاکر و جواب بنظر آن است که ذکر منحصر بزبان نیست لیکن اتباع امر شارع شرط است
اگر شارع امر باعمال جوارح نموده باشد پس عمل جوارح ذکر است لا غیر و اگر امر بذکر لسانی کرده باشد
پس تلفظ لسانی ذکر است لا غیر و امر در ذبح بذکر اسم الله مطلق کرده هیچ عمل جوارح امر نکرده برای آنکه
بذکر لسانی متعین شد چرا که ذکر قلبی محض در شریعت عبرتی ندارد بلکه آن تخیل صرف است
مذکور در دو شرح منظومه و طواف خانه کعبه و سوق هدی با سوق جدا هستند و ذکر نام خدا در تحت
ذبح بدانها و نحو آنها با غیر جدا است پس اکتفا از ذکر نام خدا در تحت ذبح دیگر ارکان ذبح و در وجوه مانند کفار

بقاء

لقیام و قعود است از قرأت قرآن و اذکار و نحوه کما ترى هذا ما يسر لى فى دفع الاشكالين و اولى نزد ۹
آنست که گفته شود که حرمت ذبیحه برای قدوم امیر اگرچه ذکر اسم الله کرده شده باشد از جهت ارتداد ذابح است
والعیاذ بالله نه از جهت بودن وی از قسم ما اهل به لغیر الله چنانچه عبارت تفسیر نیشاپوری که
در فتح العزیز نقل آورده شد مشیر به آنست کما مر و بر این طریق هیچ اشکال وارد نمیشود فافهم و کن
من الشاکرین و الله خیر الناصرین و آنکه گفته که اگر در ذهن آدمی که نذر جانور بنام مرده کرده است
گوشت این جانور باشد پس گفته میباید که اگر عوض آن جانور گوشت خریده لفقرا خوراند آن نذر
در ذهن او ادا نشود پس تقرب بذبح نذر بنام آن مرده کرده آمد و الا مقصود ثواب رسانیدن
بگوشت او بنام آن مرده بود نه تقرب بذبح نذر بنام آن مخفی نماند که ادای قیمت در زکوة و کفارة
و صدقة الفطر و عشر و خراج و نذر نزد ما یان جائز است و نزد امام مالک و شافعی و احمد جائز نیست
انما ثبتا للمنصوص کما فى الهدايا و الضحايا چنانچه در کتب فقه مذکور است پس معلوم شد که دفع عوض
منذور مجتهد فیه است پس اگر مقصود نذر ثواب گوشت جانور منذور بنام مرده رسانیدن باشد
و تبدیل آنرا اختیار کند تمسکا بالمنصوص یا روا ندارد بنا بر مذهب ائمه ثلثه است و خروج از منصوص
خلاف مندوب مطلقا است حکم به شرک صریح لازم نمی آید و آنکه گفته اهل را بر ذبح حمل کردن خلاف
لغت و عرف است زیرا که اهلال بمعنی ذبح نیامده در هیچ تفسیر هیچ عبارت مراد از اهلال ذبح هرگز بتحقیق
نرسیده بخواهد شد مخفی نماند که اهلال با آنکه بمعنی ذبح نیامده لیکن هم بلا ایهام در اصل لغت بمعنی

۲. بر منیع العفوت است نزد ورثه هلال و بمعنی او بر داشتن عطا است عرفا لغة قد تشبیه چنانچه در
اهلال صبی و در این قبیل است اهل به لغیر الله چنانچه از امام راغب در کتب تفاسیر خواهد آمد پس اهل
به لغیر الله کنایت است از ذبح باسم غیر الله زیرا که هر که در جاهلیت عادت مشرکین بود وقت ذبح جانور
بنام غیر خدا رفع صوت بر آن جانور برای غیر خدا بود گفته شد اهل به لغیر الله و اراده کرده شد ذبح با
غیر الله اگر اهلال مستعمل در ذبح است این معنی ذبح شد بالغیر الله بمعنی باسم غیر الله شد که
تقریب تحریر کلام الهی شود کما قال بلکه مجموع ما اهل به لغیر الله کنایت است از ذبح باسم غیر الله بطریق
ذکر اللازم و اراده الملزوم چنانچه در سایر کنایات مثلا طارت به العنقاء کنایت است از غیبت
و هر گاه از طار غایب از عنقا و زید مفهوم نمیشود بلکه مجموع طارت به العنقاء کنایه دلالت بر غایب زید
مید آرد و علی هذا القیاس فی جمیع الکنایات یا میگوییم که اهلال در آیه بمعنی بلند کردن آواز است
و مراد از آن بلند کردن آواز است در وقت ذبح پس هیچ محذور لازم نمی آید و تحقیق مقام آنست
که اهلال در اصل لغت عرب بمعنی بلند کردن آواز نیست کما زعم [illegible] هلال و اهلال صبی
و اهلال حج و اهلال ذبح از آن مشتق است کما زعم الفقهاء الا ول لیس در کتب لغت اهلال و استهلال
بمعنی ماه نو دیدن و آواز برداشتن و بانگ کردن کودک تفسیر کرده اند و اشتقاق هلال از استهلال
هلال بمعنی ماه نو است و خاصیت اشتقاق باب افعال و استفعال مقتضی آنست که اصل معنی اهلال
بیت ماه نو دیدن است چنانچه بر ماهر علم تصریف پوشیده نخواهد بود   و تقدیم این معنی

اهلال

معانی دیگر مشتبه بدانست و قول قاضی بیضاوی الاهلال اصله رویة الهلال چنانچه عنقریب ذکر کرده
خواهد شد تصریح است بر آن واما الثانی پس بدانکه اهلال از اصل معنی خود که ماه نو دیدن است نقل کرده
شده است بسوی بلند کردن آواز باز نقل کرده شده از ان بسوی رفع صوت مطلقا چنانچه
قاضی بیضاوی و امام راغب عنقریب ذکر کرده خواهد شد واز فروع معنی مطلق رفع صوت است
اهلال حج واهلال صبی واهلال ذبح چنانچه از امام رازی عنقریب نقل کرده خواهد شد و در تاج المصادر بعد تفسیر
اهلال بماه نو دیدن و آواز بر داشتن گفته ومنه قوله تعالی وما اهل به لغیر الله ای نودی علیه لغیر اسم الله
وکلمه منه متعارف است در ذکر معنی فرعی بعد ذکر معنی اصلی پس از ین عبارت معلوم میشود
فساد زعم زاعم در تمثیل و فساد زعم وی که در اصل معنی نودی بلکه بلند کردن آواز اصل معنی رفع الصوت
عند الذبح است و اصل معنی مطلقا ماه نو دیدن است و رفع الصوت اصل معنی رفع الصوت عند الذبح
وعند الولادة و عند الحج است پس لفظ اهلال در این معانی متعارف گشته فصار کالمشترک فیها
چنانچه عبارت صراح مشیر بدانست حیث قال استهل الصبی ای صاح عند الولادة واهل المعتمر اذا
رفع صوته فی التلبیة واهل بالتسمیة علی الذبیحة قوله تعالی وما اهل لغیر الله به ای نودی علیه لغیر اسم الله
واصله رفع الصوت و این قول صاحب صراح واصله رفع الصوت تصریح است بر بطلان زعم تمثیل و
اصلیه مطلق فافهم و عبارت معالم التنزیل که عنقریب ذکر کرده خواهد شد حیث قال حتی قیل لکل ذابح
فانه وان لم یجهر بالتسمیة مهل مشیر است بر بودن این معانی از فروع معنی رفع الصوت لا انه او مصرح است

پس بودن اهلال در عرف بمعنی ذبح چنانچه بمعنی تلبیه و اهلال صبی بمعنی آواز است اهلال صبی را انتهی بتفسیر نهایه ابن اثیر
احادیث نبویه بلغت العرب خاصة بیان نمایند تا فهم و لازم نمی آید از بودن اهلال بمعنی ذبح صحت استثناء
شد مانند صحت ذبحت شد چنانچه در علم اصول مقرر شده لا یلزم من ترادف اللفظین صحة اقامة کل مقام
آخر یقال صلی علیه ولا یقال دعا علیه بشر میباشد بخلاف صلی علیه دعوا اگر چه صلی و دعا مترادف
المعنی هستند همچنین اهلال و ذبح مترادف المعنی باشند و اهل به لغیر الله مفید معنی باشد بدون تقدیر
باسم و ذبح لغیر الله مفید معنی نباشد بدون تقدیر آن و نقد در مقام آنست که اهل دلالت بر ذبح
باسم دارد بخلاف ذبح پس ذبح محتاج بتقدیر باسم میشود پس گویا اهل مرادف ذبح باسم است
نه ذبح فقط پس بوضوح پیوست که حمل اهل بر ذبح محتاج بتقدیر باسم نیست تا که بسبب احتیاج بسوی
تقدیر آن و عدم بودن اهل بمعنی ذبح در لغت عرب قریب بتحریف کلام الهی شود چنانکه زعم و نسبة
تحریف بسوی ائمه تفسیر قاطبة دور از انصاف است و پیمودن جاده اعتساف است والعیاذ بالله
من ذلک آنچه از تفسیر نیشاپوری نقل نموده دلالت میکند بر اینکه قصد تقرب در ذبح بسوی
غیر خدا محرم ذبیحه است از آن جهت که ذابح بقصد تقرب بسوی غیر خدا مرتد میشود و ذبیحه مرتد حرام
است و دلالت نمیکند بر اینکه بمجرد آواز آوردن و مشهور دادن بر جانور که این جانور بنام غیر خدا
است تحلیل از ذبح آن جانور حرام میشود اگر چه ذابح مسلم باشد و در وقت ذبح بنام خدا انهار ذبح
نماید اگر بصورت ناذر که تقرب بسوی غیر خدا اراده بود و ذبح نماید بر بودن قصد اگر چه بوقت

ذبح

ذبح نام خدا تنها ذکر کنند چونکه قصد او تقرب بغیر خدا بود ذبیحه او ذبیحه مرتد شد و او از آوردن نام
و تشهیره نمودن که این جانور برای غیر خدا است هیچ دخل در حرمت ندارد بلکه آوردن
و تشهیره مرتد میکرد پس اگر در وقت ذبح نام خدا تنها ذکر کنند آن جانور حلال نمیشود
از آنکه ذبیحه مرتد است نه از اینکه بسبب تشهیره دادن بنام غیر خدا حرام شده
مانند سگ و خوک کما فهم چنانچه طواف خانه کعبه از این سبب مقبول نبود که
فلا یقربوا المسجد الحرام بعد عامهم هذا نه از این که بسبب آواز کردن نام
بتان در راه بوقت آمدن بخانه کعبه خانه کعبه العیاذ بالله بمنزل بت گردید قابل
تعظیم طواف نماند بلکه خانه کعبه معظم و محترم است و طواف کننده از جهت نام
بتان گرفتن در راه مرتد است و طواف مرتد مقبول نیست همچنین آن جانور
حلال است و باواز آوردن مشرکان بنام غیر خدا مانند سگ و خوک نمیشود
ذبیحه مذبح مشرکان حلال نمیشود از آنکه ذابح مسلم نیست نه از اینکه مذبوح
مانند سگ و خوک شده است فافهم و مخفی نماند که مشهور نزد اهل اسلام است
که جانور را بذکر نام خدا که شرط ذبح است ذبح نموده گوشت او بفقرا میخورانند
و فاتحه و قل و درود خوانده ثواب آن گوشت و این ختمات بروح میرسانند
و این طریق رایج است میان مسلمانان و این همه امور حسنه ثابت شده

دلالت کننده بر توحید اہل مجلس نه این که این همه امور از قسم حسنات
طرق هستند برای رسانیدن جان جانور بارواح مردگان یا برای تقرب بآنها
چنانچه سکین طریق متعین است برای این که این ظن فاسد است بر مسلمانان و ما یان
مامور هستیم بظنوا المومنین خیرا چنانچه پیشتر باین معنی اشارت نموده شد
فتذکره آری اگر بقرائن قطعیه معلوم شود که این فاعل را تقرب بارواح مردگان منظور
است نزد جمهور کافر است و بعضی مشائخ درین صورت هم کافر نمی گویند
لا نه لا تنتفی الظن بالمسلم چنانچه از شرح وہبانیه نقل خواهد آمد و آنکه گفته
ذکر نام خدا ران جانور وقتی فائده میدهد که خلاف این شهره آواز دیگر
دهند که ما ازین کار برگشتیم که قصد تقرب بغیر خدا بود مخفی نماند که این اعتراف
اول دلیل است برین که آن جانور بشهره دادن و آواز کردن بنام غیر
خدا حرام مانند سگ و خوک نشده بود بلکه صرف قصد تقرب بغیر خدا حرام
بود که صفت قاصد است نه صفت آن جانور و صفة الشیٔ لا یقوم بشیٔ
آخر پس خبیث قاصد شد نه آن جانور کما فهم فان الخبیث من قام به القصد
الخبیث و هو القاصد لیس الا و جناب مولانا عبد العزیز صاحب مقتدای زمان بودند
و سند اہل زمان و مکرات و مرات بمدرسه روز وعظ اوشان حاضر شده
بودم

بودم و تحقیقات عجیبه و غریبه از زبان فیض ترجمان اوشان شنیده ام و این کلام منقول از جناب اوشان محل تعجب و حیرت است شاید که بعضی نساخ بمکر و تلبیس برای ترویج مااهل خود در تفسیر فتح العزیز درج کرده باشند نمی بینی که تفسیر ما اهل به لغیر الله بتفسیر مذکور تفسیر بر رای است همه الفاظ قرآن مجید محمول بر صرف معنی لغوی نیستند بلکه بسیار از آنها منقول هستند بنقل شرعی چنانچه صلوة و زکوة و نکاح و طلاق و غیر آن و بسیاری از قسم مجاز و کنایت و دیگر فنون کلام هستند و همه را محمول بر معنی لغوی ساختن تفسیر قرآن مجید برای و از باب تفسیر و حدیث قاطبة تفسیر ما اهل به لغیر الله بما ذبح علی اسم غیر الله نموده انهی در تفسیر جلالین آورده و ما اهل به لغیر الله ما ذبح علی اسم غیر الله و در تفسیر مدارک آورده و ما اهل به لغیر الله ای ذبح للاصنام فذکر علیه اسم غیر الله و اصل الاهلال رفع الصوت ای رفع به الصوت للصنم و ذلک قول اهل الجاهلیة باسم اللات و العزی و نیز در تفسیر مدارک آورده اوفسقا اهل لغیر الله به ای رفع الصوت علی ذبحه باسم غیر الله و در تفسیر بیضاوی آورده و ما اهل به لغیر الله ای رفع به الصوت عند ذبحه للصنم و الاهلال اصله رویة الهلال یقال اهل الهلال و اهللته لکن لما جرت العادة ان یرفع الصوت بالتکبیر اذا رای سمی ذلک اهلالا ثم قیل لرفع الصوت و ان کان لغیره و در تفسیر احمدی گفته ما اهل به لغیر الله معناه ما ذبح لاسم غیر الله تعالی مثل اللات و العزی و اسماء الانبیاء و غیر ذلک

قالی فرد باسم غیر الله او ذکر مع اسم الله مطلقا الی ان قال ومن ههنا علم ان البقرة المنذورة للاولیا
بکما بود از قسم حلال طیب چنانچه نقل تمام این عبارت من بعد کرده خواهد شد ان شاء الله تعالی و
در تفسیر جمالی آورده و ما اهل ای صوت فیه باسم لغیر الله ای لسبب ذبحه له
و در تفسیر معالم التنزیل در تفسیر سورة البقرة آورده و ما اهل به لغیر الله ای ما ذبح للاصنام والطواغیت
واصل الاهلال رفع الصوت وکانوا اذا ذبحوا لآلهتهم یرفعون اصواتهم بذکرها فجری ذلک من
امرهم حتی قیل لکل ذابح وان لم یجهر بالتسمیة مهل وقال الربیع بن انس وغیره وما اهل به لغیر الله
ما ذکر علیه اسم غیر الله و در تفسیر سورة مائده گفته وما اهل لغیر الله ای ما ذکر علی ذبحه اسم
غیر الله تعالی و در تفسیر سورة انعام گفته وما اهل لغیر الله به وهو ما ذبح علی اسم الله تعالی
و در تفسیر در منثور آورده واخرج ابن المنذر عن ابن عباس فی قوله وما اهل قال ذبح واخرج ابن
ابی حاتم عن مجاهد وما اهل به قال ما ذبح لغیر الله واخرج ابن ابی حاتم عن ابی العالیة وما اهل به
لغیر الله یقول ما ذکر علیه اسم غیر الله تعالی و امام راغب گفته الاهلال رفع الصوت عند رؤیة الهلال
ثم استعمل لکل صوت وبه شبه اهلال الصبی قال تعالی وما اهل به لغیر الله ای ما ذکر علیه غیر اسم الله
وهو ما کان یذبح لاجل الاصنام و امام فخر الدین رازی در سورة مائده تحت قوله تعالی وما اهل لغیر الله
گفته الاهلال رفع الصوت ومنه یقال فلان اهل بالحج اذا لبی ومنه استهل الصبی وهو
صراخه اذا ولد وکانوا یقولون عند الذبح باسم اللات والعزی فحرم الله ذلک

آورده ویکره ان یذکر مع اسم الله شیئا آخر غیره وهو ان یقول عند الذبح اللهم تقبل من فلان وهذه ثلث مسائل احدها ان
یذکر موصولا لا معطوفا فیکره ولا تحرم الذبیحة وهو المراد بما قال ونظیره ان یقول بسم الله محمد رسول الله لان الشرکة
لم توجد فلم یکن الذبح واقعا له الا انه یکره لوجود القران صورة فیتصور بصورة المحرم والثانیة ان یذکر موصولا علی وجه العطف
والشرکة بان یقول بسم الله واسم فلان او یقول بسم الله وفلان او بسم الله ومحمد رسول الله بکسر الدال فتحرم الذبیحة لانه
اهل به لغیر الله والثالثة ان یقول مفصولا عنه صورة ومعنی بان یقول قبل التسمیة وقبل ان یضجع الذبیحة او بعد الذبح وهذا
لا باس به لما روی عن النبی صلی الله علیه وسلم قال بعد الذبح اللهم تقبل هذه عن امة محمد ممن شهد لک بالوحدانیة
ولی بالبلاغ والشرط هو الذکر الخالص المجرد علی ما قال ابن مسعود رضی الله عنه جردوا التسمیة انتهی و در تفسیر احمدی برین
عبارت ها اینه تفریع نموده گفته ومن ههنا علم ان البقرة المنذورة للاولیاء کما هو الرسم فی زماننا حلال طیب لانه
لم یذکر اسم غیر الله علیه وقت الذبح وان کانوا ینذرونها لهم انتهی و در حاشیه معلقه برین قول که حلال طیب نوشته
است هذا الجواب لقوله وما اهل به لغیر الله واما جواب النذر فقد تقرر ان النذر لغیر الله حرام ونذور اولیاء ماول بان
النذر لله وثوابه لهم انتهی و میگویم بتوفیق الله عز وجل که ظاهر این آیة فکلوا مما ذکر اسم الله علیه ان کنتم بآیاته مؤمنین
وما لکم ان لا تاکلوا مما ذکر اسم الله علیه وقد فصل لکم ما حرم علیکم آن دلیل است برینکه
مراد از ما اهل به لغیر الله ذبیحه بنام غیر خدا است که در وقت ذبح نام غیر خدا ذکر کرده شده باشد چراکه امر بخوردن
ما ذکر علیه اسم الله مطلق است و مطلق از کتاب الله جاری بر اطلاق خود میباشد چنانچه مقرر شده که مقید بر نقیض خود کما تقرر
فی علم الاصول پس بنا برین علی هذا ما ذکر اسم الله علیه مطلقا حلال شد خواه قبل از وقت ذبح بنام غیر خدا شهره داده شده

باید دانست که مراد از تفصیل ما حرّم علیکم این قول حق تعالی است در اول سورهٔ مائده حرّمت علیکم المیتة والدم

ولحم الخنزیر وما اهلّ لغیر الله به والمنخنقة والموقوذة والمتردیة والنطیحة وما اکل

السبع الا ما ذکیتم وما ذبح علی النصب وان تستقسموا بالازلام ذلکم فسق چنانچه اکثر مفسرین بر آن رفته‌اند

یا مراد این قول حق تعالی است قل لا اجد فیما اوحی الیّ محرّما علی طاعم یطعمه الا ان یکون میتة

او دما مسفوحا او لحم خنزیر فانه رجس او فسقا اهلّ لغیر الله به چنانچه امام فخر الدین رازی

اختیار کرده و بر هر تقدیر ما اهل به لغیر الله که حرام است غیر ما ذکر اسم الله علیه باشد که مدلول بمقتضای آیهٔ تحریم

ما ذکر اسم الله علیه که غیر ما حرّم علیکم است چه نیست غیر این است معنی و ما لکم الا تأکلوا مما ذکر اسم الله

علیه الا ما اضطررتم الیه پس هر جا که ذکر نام الله تعالی کرده شده باشد در وقت ذبح هرگز حرام نیست تا داخل در ما اهل

لغیر الله باشد بلکه داخل در کلوا مما ذکر اسم الله علیه که غیر ما حرّم علیکم است و هذا الاستدلال من سوانح الوقت

سانح آخر حرمت میته و غیر آن از دم مسفوح و لحم خنزیر و منخنقه و موقوذه و متردیه و نطیحه و ما اکل سبع از اشیائی که

که در آیهٔ تحریم مذکور هستند حرمت لعینه است پس بالضرورة حرمت نیز ما اهل به لغیره است که مذکور است در همین آیه

و در سورهٔ چهارم بعد از لحم الخنزیر نیز حرمت لعینها خواهد بود لکن این نیز اگر مراد حرمت لغیره باشد لازم آید جمع

حقیقة و مجاز در لفظ حرمت چرا که در اسناد حرمت بسوی حرام لعینه مثلا اذا قیل المیتة حرام مجاز در اسناد

که لفظ حرام است چه که مراد از وی نسبت الحرمت است یعنی حرمت فعل که آن اکل است ای المیتة محرم

اکلها ای حرمة الفعل وهو الاکل و در اسناد حرمت بسوی حرام لغیره مثلا اذا قیل ما اهل به لغیره حرام بتقدیر.

بودن وی حرام لغیره که آن اهلال و شهره دادن بنام غیر خدا است مجاز در مسند الیه است ای اکل ما اهل به لغیر الله حرام و مسند
در حرام و مسند در حرام لغیره که آن لفظ حرام است حقیقة اجنانچه مسند الیه در حرام لغیره چنانچه صدر الشریعت در توضیح ذکر کرده
پس در اسناد تحریم بسوی حرام لعینه و حرام لغیره جمع حقیقة و مجاز میشود در لفظ مسند که آن لفظ حرام است قصار کما اذا قیل المیتة و لحم
الخنزیر حرام و ان هذا الا جمع بین الحقیقة و المجاز فی لفظ الحرام فان الحرام المسند الی الخنزیر علی حقیقته و الی المیتة علی معناه المجازی اعنی
مثال الحرمت و عبارت تفسیر فتح العزیز مشعر حرمت لغیره در ما اهل به لغیر الله است که در آخر کلام گفته که اگر قصد تقرب بغیر خدا
از دل دور کرده او را ذبح کردند که ما ازین کار برگشتیم آنوقت ذکر نام خدا در وقت ذبح فایده میدهد هر گاه که حرمت ما اهل
لغیر الله حرمت لعینه شد و آن صورت نمی بندد مگر باین که مراد از وی مذبوح بنام غیر خدا باشد نه شهره دادن بنام غیر خدا در
حالت حیات جانور که حرمت لعینه او باطل باجماع است چنانچه صاحب تفسیر فتح العزیز هم باین قایل است کما عرفت آنفا
سابع آخر استثنا در قوله تعالی الا ما ذکیتم منصرف است بسوی اشیاء خمسه از ماکول السبع و نطیحه و متردیه و موقوذه و منخنقه یا
مختص است بما اکل السبع ای الا ما بقی لکن ما ذکیتم من غیر هذا فهو حلال یا استثنا از تحریم است نه از
محرمات یعنی حرم علیکم ما مضی الا ما ذکیتم فانه لکم حلال چهار اقوال هستند و اول قول علی و ابن عباس است و ارجاع استثنا
بسوی ما تقدم از منخنقه که ما اهل لغیر الله به است باطل باجماع است و در تفسیر احمدی گفته و لا یجوز ان یکون استثناء مما
تقدم ایضا یعنی حرمة المیتة و الدم و لحم الخنزیر و ما اهل به لغیر الله کما نص فی الزاهدی لان هذه الاشیاء حرام لذاتها لم
یلحقها الحل فی حال من الاحوال یدل علیه ذکرها مرارا فی القرآن بدون استثناء و لانها لم یتصور فیها الذکوة لان المیتة هی
التی ماتت بلا ذبح و الدم ظاهر و الخنزیر لما کان لحمه حراما مطلقا لم یحتج الی الاستثناء و معنی ما اهل به ذبح فکیف یتصور فیها الذکوة

تعبیر قریب به [illegible] چنانچه صاحب [illegible] جدا بنام [illegible] دارند که بعد از [illegible] جانور استفسار خدا بنام غیر [illegible] داده تعبیر [illegible] ما یهای
[illegible] تعبیر [illegible] استفسار چنانچه محتمل [illegible] مذکوره بعضی [illegible] اجماع است خلاف [illegible] قابل آن خود
[illegible] ارادت [illegible] تقرب [illegible] که جانور ذبح [illegible] تقرب که باید [illegible] الملک العلام [illegible] مقام
حرام است ذبح کرده شود بنام خدا اگرچه [illegible] آید [illegible] جانور [illegible] حال [illegible] است تحریم [illegible]
[illegible] تقرب [illegible] بلا ذبح [illegible] بنام غیر خدا [illegible] اهل لغیر الله [illegible] اهل لغیر الله [illegible]
[illegible] کرده [illegible] علی النصب [illegible] ذبح [illegible] بقصد [illegible] خدا [illegible]
[illegible] لغیر الله [illegible] تعالی [illegible] تفسیر [illegible] ذبح [illegible] التقرب
[illegible] در مختار [illegible] مرتد [illegible] التقرب الی غیر الله [illegible] ذبح
[illegible] تعالی [illegible] اهل لغیر الله [illegible] تحریم [illegible] الامیر [illegible] ذبح
[illegible] للضیف [illegible] الذبح [illegible] تعالی والفارق [illegible] اکرام للضیف [illegible]
[illegible] شرح [illegible] اهل [illegible] لتعظیم غیر الله [illegible] التعظیم [illegible] الذبح
[illegible] شرح [illegible] النحر [illegible] الی الآدمی [illegible] المسلم [illegible] لا یکفر [illegible]
[illegible] شرح [illegible] یکفر [illegible] ذبیحة [illegible] کافر [illegible] یقال [illegible] الذخیرة عن
[illegible] الذبح [illegible] الهدایة [illegible]
[illegible] الفصل [illegible] السعود [illegible] فی [illegible]

[illegible]

على انه لا يجوز انتهى و در فتاوى عالمگيرى آورده الذبح عند مراى الضيف تعظيما له لا يحل اكلها وكذا عند
قدوم الامير وغيره تعظيما له واما اذا ذبح عند غيبت الضيف لاجل الضيافة فانه لا بأس به كذا في الجوهرة النيرة
وذكر الشيخ ابراهيم المروزي من اصحابنا انما يذبح عند استقبال السلطان تقربا اليه افتى اهل بخارا
بتحريمه لانه مما اهل به لغير الله تعالى قال الرافعي هذا انما يذبحونه استبشارا بقدومه كذبح العقيقة لولادة المولود
ومثل هذا لا يجري فيه التحريم والله اعلم كذا نقله بعض الثقات و در درمختار آورده اعلم ان النذر الذي يقع
للاموات من اكثر العوام وما يؤخذ من الدراهم والشمع والزيت ونحوها الى ضرائح الاولياء الكرام تقربا اليهم
فهو بالاجماع باطل وحرام ما لم يقصدوا صرفها لفقراء الانام وقد ابتلى الناس بذلك لا سيما في هذه الاعصار وقد
بسطه العلامة قاسم في شرح درر البحار ولهذا قال الامام محمد لو كان العوام عبيدي لاعتقتهم واسقطت ولائي
وذلك لانهم لا يهتدون فالكل بهم يتغيرون و در فتاوى خيريه و مجتبى و بحر الرائق آورده قال الشيخ قاسم في شرح الدرر
واما النذر الذي ينذره اكثر العوام على ما هو مشاهد كأن يكون لانسان غائب او مريض او له حاجة ضرورية
فيأتي قبر بعض الصلحاء فيجعل ستره على رأسه فيقول يا سيدي فلان ان رد غائبي او عوفي مريضي او قضيت حاجتي فلك
من الذهب كذا او من الفضة كذا او من المال او من الشمع كذا او من الزيت كذا فهذا النذر باطل بالاجماع لوجوه منها انه
نذر لمخلوق والنذر للمخلوق لا يجوز لانه عبادة والعبادة لا تكون للمخلوق ومنها ان المنذور له ميت والميت لا يملك ومنها
انه ان ظن ان الميت يتصرف في الامور دون الله واعتقاده ذلك كفر اللهم الا ان يقال يا الله اني نذرت لك
ان شفيت مريضي او رددت غائبي او قضيت حاجتي ان اطعم الفقراء الذين بباب السيدة نفيسة او الفقراء

الذين بباب السيدة نفيسة او الامام الشافعي او الامام الليث او اشتري حصيرا لمساجدهم او زيتا لوقودها او دراهم لمن يقوم بشعائرها
الى غير ذلك مما يكون فيه نفع للفقراء والنذر لله عز وجل وذكر الشيخ انما هو محل لصرف النذر لمستحقيه القاطنين
برباطه او مسجده او جامعه فيجوز بهذا الاعتبار اذ مصرف النذر الفقراء وقد وجد المصرف ولا يجوز ان يصرف ذلك
لغني غير محتاج ولا لشريف منصب لانه لا يحل له الاخذ ما لم يكن محتاجا فقيرا ولا لذي النسب لاجل نسبه ما لم يكن فقيرا
ولا لذي علم لاجل علمه ما لم يكن فقيرا ولم يثبت في الشرع جواز الصرف للاغنياء للاجماع على حرمة النذر للمخلوق
ولا ينعقد ولا تشتغل الذمة به وانه حرام بل سحت ولا يجوز لخادم الشيخ اخذه ولا اكله ولا التصرف فيه بوجه من الوجوه.
الا ان يكون فقيرا او له عيال فقراء عاجزون عن الكسب وهم مضطرون فياخذونه على سبيل الصدقة
المبتدأة فاخذه ايضا مكروه ما لم يقصد به الناذر التقرب الى الله تعالى وصرفه الى الفقراء ويقطع النظر
عن نذر الشيخ فاذا علمت هذا فما يؤخذ من الدراهم والشمع والزيت وغيرها وينقل الى ضرائح الاولياء تقربا اليهم
فحرام باجماع المسلمين ما لم يقصدوا صرفها للفقراء الاحياء قولا واحدا انتهى پس معلوم شد که نذر و حرمت
گرفتن نذور بنام غیر خدا آنست که از کتب مذکوره معلوم شد که نذر بنام غیر خدا باطل است پس گرفتن
کسی از فقرا این نذور را برای آنکه این نذر صحیح است نیز حرام است چرا که باین گرفتن تقریر و تصحیح
آن نذر است که باطل باجماع است نه آنکه طعام منذور مثلا حرام و مانند مردار و خنزیر گشت
اگر کسی از فقرا این طعام را بگیرد و بگوید که این نذر باطل است و بطریق صدقه بتو داده میگیرم اگر سید
را کسی اگر [illegible] فقیر را مد [illegible] حلال طیب است چنانچه عبارت علامه [illegible] تحریر یافت

نقل

نقل شده حیث قال لیس للخادم اخذه علی انه نذر صحیح الی آخره شیء ثمین است و ازین جا معلوم میشود که گرفتن خادم منذور را باین که نذر صحیح است اگرچه حرام و سحت است لکن بگرفتن مالک میشود اگرچه بسبب این ملک خبیث بود لکن از جهت ملکیت آن خادم نذر منذور مقبوض تصرف کردن خادم دران از دو نوع خالی نیست یکی آنکه کسی را بطریق تبرک و هدیه بسبب این شخص و مزار نیز گرفتن آن حرام است چرا که این گرفتن نیز مبنی بر تصحیح نذر باطل میشود پس گویا که این گیرنده نذر قابض منذور بنام شیخ میشود و هو حرام علی ما عرفت دویم آنکه چیز منذور را ملک خود فهمیده کسی را بطریق هدیه و تحفه و هبه و بیع یا ضیافت و غیر آن از انواع تملیکات شرعیه بدهد گیرنده را حلال طیب است بقوله صلی الله علیه و سلم لک صدقة ولنا هدیة رمز بدین معنی است از اینجا است که فقها گفته اند العین تتبدل بتبدل الملک چنانچه در علم اصول و فقه مصرح است

تمت بالخیر

غلط نامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱	۹	قد	ند	۹	۴	یتقربوا	لیتقربوا
۳	۳	نبیه	بنبیه	۶	۱۳	لکم	لکم
۴	۲	سلطان	مسلمانان	۱۰	۱۳	بطلان	بطلان نذر
۵	۱۵	برسید	برلیسیدن	۱۰	۱۰	من بعد	من بعد
۶	الی شبیه	اضافت	باضافت	۱۳	۵	بجز رانیدن	بجز رانند
۹	ادر حاشیه	رکوکب	مرکوکب	۱۳	۸	نقط	لفظ
۷	۱	لونیشه	لونیشتند	۱۳	۶	صحیح	صریح

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۳	۱۳	معنی	بمعنی
۱۳	۳	[illegible]	[illegible]
۱۶	۳	تام	[illegible] جدا
۱۷	۵	مشترک	مشترکی
۱۸	۱۵	[illegible]	[illegible]
۱۸	۱۳	[illegible]	زمره
۳	۳	الاحیار	الاحیاء
۳	۵	معرجاوران	مقترکاوران
۳	۱۵	منذری	مندری
۲۱	۳	یاب	یارب
۲۳	۵	دیوی	دیوی
۲۳	۱۳	[illegible] کردن	کردن [illegible]
۲۳	۱۵	داون نام	داده نام
۲۴	۱	وبذان	ونیران
۲۴	۳	وبالند	وبالشد
۲۵	۷	طهرو تعلق	نخبه تعلق
۲۶	۱۲	دقیع	ودقیع
۲۷	۱۴	میکوید	میگوید
۲۸	۳	واصول	والاصول
۲۸	۵	جنابچه	وجنابچه
۲۸	۱۰	جدا	رجدا
۲۸	۱۵	[illegible]	بدیگر
۲۹	۱	وادلی	وارلی
۲۹	۱۴	[illegible]	[illegible]
۳۰	۹	آرا ذبت	آورده است
۳۱	۷	بدر	در
۳۱	۶	نوری	لنوی
۳۱	۸	بلنوی	بوذی

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۱	۱۳	واصل	وصل
۳۳	۱۴	مدبل	مقابل
۳۶	۴	بقرد	بقره
۳۶	۸	شکعه	کعبه
۳۶	۸	اسم	اسم اعظم
۳۶	۱	لغیر	لغیر
۳۷	۱	اعرکه	احیا
۳۷	۲	فصل	فصل
۴۰	۱۱	للخیج	للخیج
۴۰	۱۱	یدفعها	بدفعها
۴۰	۱۱	لبزه	لغزه

تاریخ دوازدهم ذیحجه سنه [illegible]
تحریر در بندر معموره ممبئی الطبع
نموده [illegible] امید دارم
که [illegible] [illegible]